

# کتاب و تلویزیون

ترجمه محمدکاری

منتقل می شود. ضرورت ندارد که زحمت بکشد و بخواند زیرا مطالب رامی شنود و از طریق گوش دریافت می دارد.

بقول یکی از کارشناسان، برای بی بردن به وضع حقیقی حیوانان امروز، نوجوان سیزده ساله‌ای را در نظر بگیرید که در اطاق نشیمن نشسته و دارد منقهای ریاضیاتش را می نویسد در حالیکه "واکنشی" بگوش دارد. این نوجوان از تسهیلات و آزادیهای که بیهای مبارزات سخت

ارتباطی که در حال حاضر میان حیوانان و فرهنگ وجود دارد نکته شایان توجهی است بخصوص بادر نظر گرفتن اینکه بخشی از حیوانان در بسیاری از کشورها در برابر فرهنگ حالتی انفعالی دارند. عصر حاضر عصری نیست که جوان کوشش مخصوصی برای تحسم آنچه خوانده است میدول دارد و یا آنچه را که از طریق قرائت و مطالعه دریافت داشته است در عمل جستجو کند و بیاید زیرا امروزه همه چیز از طریق تصویر باو

کتاب کاسته شده است. اگر چنین بود در ب صنعت چاپ از مدتها پیش بسته شده بود. غرض اینست که بوسیله تلویزیون و در سایه تلویزیون مولفین و مصنفین بسیاری بشهرت رسیده‌اند و آثار آنها از چنان استقبال عمومی برخوردار گردیده است که آن آثار تا حدودی بصورت پدیده‌ای درآمد‌دهنده که در روح و روان جوانان بسان سمبول هائی راه یافته‌اند. دنیای تلویزیون یک دنیای بیطرف و خنثی نیست و عاری از ایدئولوژی هدایت شده و یا ملاحظات اقتصادی نمی باشد و لذا نمی توان ادعا نمود که فرهنگ کنونی، بگونه‌ای آزادوارادی بدست آمده‌است. بدیهی است که این اشاره و این مطلب مربوط به جوانان بطور کلی است نه به افراد آگاه و خبره در مقوله.

فرهنگ مرتبط باهوش و همچنین با آزادی و انتخاب است، اما فراگرفتن فرهنگ از طریق نفوذ و تسلط رسانه‌های گروهی و تائیر نوعی رهبری "زیرزمینی" که جوانان را هدایت می کند و بآنها راه نشان می دهد و آنها را ترغیب می کند باینکه کتابی را بخوانند و کتابی را نخوانند، آیا این یک فرهنگ حقیقی است؟ این تائیر و نفوذ غیر مستقیم، از ناآگاهی جوان و نیاز آتی او از لحاظ اینکه سری میان سرها داشته باشد و بعنوان فردی باهوش و مطلع مورد داوری قرار گیرد سوء استفاده می کند. آیا اسم اینرا می توان فرهنگ گذاشت؟ نوع قرائت مطلوب را به جوانان دیکته کردن و آنرا از طریق "فنون ارتباطی بصری" که تلویزیون در اختیار دارد و دست اندرکاران تلویزیون آنرا تحمیل می کنند، مغز انسانها بویژه جوانان را از راه دور هدایت کردن و . . . . این فرهنگ است؟ اگر بر مغز جوانان تکیه می کنیم برای این

و دشوار طی قرن‌ها و از طریق وحدت و همگامی فلسفه و شهامت سیاسی و بقیمت خون شهدای بسیاری بدست آمده بهره‌مند است. از راحتی و آسایش و اوقات فراغت و سرگرمی که کارآترین و مولدترین اقتصادی که بشریت تاکنون بیاد نداشته است برایش فراهم ساخته است بهره می جوید. علم در اسرار طبیعت راه یافته‌است و بشر از وسایل الکترونیک اعجاب انگیزی استفاده می کند.

دانشمندی دیگر بنام ALLAN BLOOM مینویسد: " موسیقی جاز نشئه زودرسی بوجود می‌آورد و از این لحاظ ماده مخدر است و این دو تا حدودی همبستگی و اتحاد دارند، موسیقی "پاپ" بطور مصنوعی بهحت و رضایتی بوجود می‌آورد که معمولا" باید از انجام کاری نیک و فهم و خلق یک اثر هنری حاصل گردد و بدین ترتیب بدون سعی و کوشش و زحمت، بدون مهارت و لیاقت بدون داشتن فضیلت و بدون بکار انداختن قوای دماغی و فکری هرکسی براحتمی از ثمره آن اعمال ناکرده بهره‌مند می شود. آیا می‌توان گفت که این متسد روش خوبی است؟ می‌توان گفت که هوش و ذکاوت جوانان بهتر شده است؟ می‌توان گفت که از نظر اطلاعات حاصل از طریق دید و کسب فرهنگ و آرضای حس کنجکاوی از طریق کشف نکات و مطالب بوسیله تصویر، تلویزیون شاید سهم چشمگیری دارد. اما، در عین حال خطری از لحاظ روحی و روانی برای شخص بوجود می‌آورد و این تائیر دراز مدت است و صدمات آن بر شخص بعدها و بمرور آشکار می شود.

منظور این نیست که مثلا" ادعا شود که تلویزیون، کودک را از لحاظ خواندن کتاب ناتوان ساخته است و یا اینکه بعلت علاقه‌مندی به تلویزیون از علاقه‌مندی کودک نسبت بسه

جوان بوجود می‌آید و این درگیری ناشی است از میل به یادگرفتن و درک کردن و در عین حال لزوم تمرکز حواس برای گرفتن و درک تصاویر و ایجاد ارتباط و پیوند بین آن تصاویر و محتوای آنها. این درگیری معلول عدم انسجام در پیام نیست بلکه بیشتر مربوط به کوششی است که کودک و نوجوان برای مبارزه با خواب آلودگی ناخواسته‌ای می‌کند که نفوذ نور صفحه تلویزیون بر مغز تماشاگر ایجاد می‌کند. این کوشش "انرژی بر" است و ضمناً "دراثر همین مشکل، و حالت عصبی مرتبط با آن، کودک برخلاف میل خود، ضعیف می‌شود و همین ضعف او را در برابر تاءثیر پیام آسیب‌پذیر می‌سازد و این آسیب

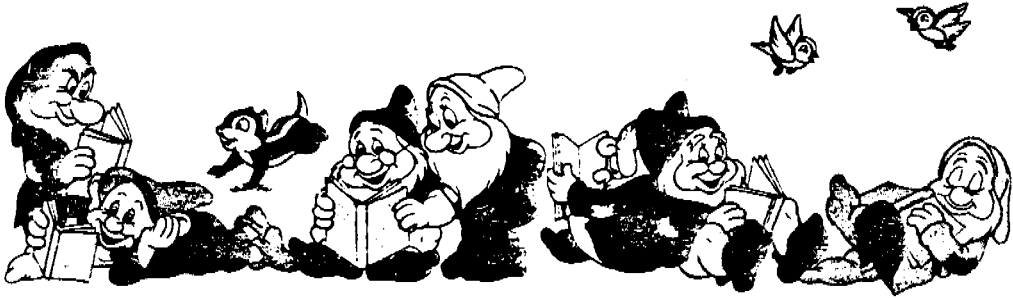
است که همانگونه که می‌دانیم سیستم عصبی سمپاتیک (غیرارادی) و سیستم غدد مترشحه داخلی نقش مهمی برعهده دارند زیرا عوامل هورمونی و شیمیائی از خود ابراز می‌دارند که با کار اندامها و حواس مرتبط هستند و آنها را از کار بخصوصی که برعهده دارند منحرف می‌سازند تا در خدمت کار مورد علاقه دیگری قرار گیرند. در مصرف کننده جوان تلویزیون این علاقه‌آنی غالباً "بدین طریق و هنگامی ایجاد می‌شود که نیاز به تمرکز بیش از پیش حدت می‌یابد. و در آن هنگام این تمرکز شکلی از استرس و تکان عصبی بوجود می‌آورد و دلیلش اینست که کودک



پذیری بنوبه خود او را در انتخاب متون برای مطالعه و قرائت ناتوان می‌سازد. بعلاوه بطوریکه می‌دانید از چند سال پیش در مدارس، وسایل آموزش بصری توسعه می‌یابد و مورد توجه است و این مطلب، عادت به قرائت را تقلیل داده و موجب تنبلی کودک و نوجوان گردیده زیرا خواندن مستلزم کوشش بیشتری است. از پایان

باید بصورتی ناخودآگاه با تصویر مبارزه کند و غرض از تصویر در اینجا نور و روشنائی صفحه تلویزیون نیز هست و همان تصویر و نور در فعالیت مراکز عصبی تغییراتی را سبب می‌شوند.

هنگامیکه کلیه این مکانیسم‌ها را در مدنظر بگیریم متوجه می‌شویم که درگیری داخلی در



روانشناسی رنج می برند زیرا برای درک چگونگی زندگی و تطور افراد و مراحل مختلف ایجاد انگیزه و انگیزش در آنها جز روانشناسی پساپ (اشاره به موسیقی پرسروصدا و بی محتوای جاز است) چیزی دردست ندارند.

دردنیائی که حصول آگاهی و استشعار که در گذشته از طریق بزرگان ادب حاصل می شد از میان رفته است افراد بگونه غم انگیزی مشابه هم می شوند، زیرا نمی دانند که می توانند متفاوت باشند. قوس قزح و شهر فرنگی تماشا می کنند تنها تفاوتیهای ظاهری را می بینند و از آنچه در داخل موجودات می گذرد ناآگاه و غافلند.

دراثر بی اطلاعی در مورد کتابهای خوب جوانان ملعبه و بازیچه افراد شارلاتان و پشت هم اندازی می شوند که مطالبی را بعنوان ترجمان احساسات و خواسته های آنان عرضه می دارند. لزوم چنین ترجمان و تفسیری و نیاز به خودشناسی، خصوصیت مشخصه طبیعت انسان و یکی از ریشه های آثار هنری در انسان است بعلت نداشتن آموزش و تعلیم لازم، متعلمین که جویای ابضاحات و روشنگریهای در مورد خود می باشند بدنبال منابعی می روند که این توضیحات را آسانتر بدست آورند، بدون آنکه قدرت تمیز و تشخیص "عالی" از "بنجل" و "استفرا و استنتاج منطقی" را از "تبلیغات" داشته باشند.

دهه ۱۹۶۰ و طی ۱۹۷۰ فرهنگ بویژه یادگیری زبانهای خارجی و زبان مادری و تاریخ بنظر بسیاری از جوانان بصورت مطلب درجه دومی در آمده است. به تکنولوژی و تکنیک اهمیت و بهای بیشتری داده می شود، رهوش بیشتر، درمقوله ریاضیات بکار افتاده است و در نتیجه امروزه اشاعه فرهنگ از طریق کتاب دچار بحران شده است و بازار کتاب نیز در اثر کثرت کتسب و نشریات موجود دچار آلودگی است. بدین ترتیب اصولاً کتاب دچار بحران شده است زیرا دیگر نویسندگان و متفکرین بزرگی دیده نمی شود زیرا، بازار راهبر نوشتار است، نه فرهنگ بعلاوه در میان جوانان مشتریانی که قدرت انتخاب منطقی داشته باشند وجود ندارد. جوانان از لحاظ تحصیل رضایت، دچار ناتوانی شده اند و حوصله و مداومت و استقامت از لحاظ مرور و خواندن کتاب را ندارند در حالیکه ساعتها جلوی تلویزیون می گذارند. تلویزیون جوان را گنج می کند و حتی گاهی او را به چرت و خواب آلودگی دچار می کند که شبیه آدم آهنی می شود و اطلاعات دریافتی را هضم می کند بی آنکه بآنها تعمیق ببخشد.

یکی از متخصصین، بنام ALLAN BLOOM در سال ۱۹۸۷ در این زمینه چنین می نویسد. "متعلمین ما، از فقدان بیم آوری، از نظر درک و فهم